سر مقاله

بسم الله الرحمن الرحیم

۱. شاخص اصلی شیعهٔ امامیه، توجه به حجت حیّ خدا در هر زمان، ضرورت وجودش، ایمان به فایده‌های ناگزیرش و محور دانستن او در تمام امور دین و دنیای فرد و جامعه است. این شاخص، مذهب را همواره شاداب و تازه نگاه داشته و رابطهٔ انسان را با خدایش همیشه زنده و روزآمد می‌دارد.

این پیوند استوار است که عبادت را در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام روح و معنا و طراوت و تازگی می‌بخشد. تشیع، به همین عامل، در میدان ارائهٔ اندیشه‌ها، هماورد می‌طلبد و هماره پیروز میدان بوده است و خواهد بود.

اگر عملکرد نادرست مدعیان تشیع نمی‌بود – که متأسفانه همچون لکه ابری سیاه در برابر خورشید حقیقت، راه بر تابش مستقیم و گستردهٔ آن بسته است – آن زمان روشن می‌شد که همین عامل، چگونه الهی بودن تشیع را در برابر تمام دینها و فرقه‌ها و نحله‌ها نشان می‌دهد.

۲. بر این حقیقت تابناک، ادلّه عقلی و نقلی فراوان است که این قلم‌انداز را مجال طرح یکایک آنها نیست. ناگزیر، تنها به نقل چند مورد، این نوشتار را آذین می‌بندیم. خداوند حکیم در قرآن سترگ، از روز جزا خبر داده که در آن، هر کسی را به امامش فرا می‌خوانند:

«یوم ندعو کلّ اناس بإمامهم» (اسراء/ ۷۱)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.1.2]

ذیل این آیه، روایات متعدد اشاره دارند که مراد، افزون بر امامان پیشین امام هر زمان است. علاوه بر محدثان شیعی، سیوطی نیز در "*الدرّ المنثور*" روایتی در این مضمون آورده است.

پیامبر رحمت در حدیثی کلیدی و مبنایی، عدم معرفت امام زمان را مساوی با مرگ جاهلی دانسته است. این حدیث نیز با اندکی تفاوت در الفاظ، در بیشتر مصادر معتبر شیعی و سنی روایت شده است.

۳. بدیهی است که مرگ جاهلی در ادامهٔ زندگی جاهلی پیش می‌آید. در این مورد، گذشت زمان در فضای اسلام، مطلب را تغییر نمی‌دهد، چنانکه خداوند متعال بارها در قرآن، مسلمانان را به گمان جاهلی (آل عمران/۱۵۴)، حکم جاهلی (*مائده*/۵۰)، تبرّج جاهلی (*احزاب*/۳۳)، تعصب جاهلی (*فتح*/۲۶) نسبت می‌دهد یا از آن بر حذر می‌دارد. معیار اصلی در این میان، پیوند صحیح انسان با خدای او است، نه گذشت زمان و نه زندگی ظاهری در میان مسلمانان.

چنین است که در حدیث می‌خوانیم روزی امام باقر علیه‌السلام همراه با فضیل بن یسار وارد مسجد الحرام شدند و حضرتش با اشاره به جمعیت فرمود: «**هکذا کانوا یطوفون فی الجاهلیة**». (*کافی* ج ۱ ص ۳۹۲، *بحار الانوار* ج ۶۸ ص ۸۷)

حضرت باقر العلوم علیه‌السلام در بیان راهگشای دیگر فرمود: «**ان الجاحد لصاحب الزمان کالجاحد لرسول الله فی ایامه**». (*روضه کافی*، ص ۱۸ حدیث ۴)

۴. این حقیقت نورانی را، حجت هشتم در فرصتی بس کوتاه و طلایی و ماندگار، با کمترین کلمات بیان فرمود؛ آنگاه که سلسله‌ای از نور در پیشانی کلام خود نشاند و سپس فرمود:

«**کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی**»

آنگاه روح توحید و رکن ایمان را در چند کلمهٔ دیگر بیان داشت:

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.1.2]

«بشروطها، و انا من شروطها» (*توحید صدوق*، ص ۲۵)

روشن است که امام معصوم، از دعوت به نفس، منزّه و مبرّا است. شأن او برتر است از آنکه مردمان را به خود فرا خواند، بلکه این دعوت به حقیقت امامت است – به عنوان رشتهٔ پیوند استوار میان خالق و خلق – که در کلام حجة الله جلوه می‌یابد. این گونه دعوت در بیان پیامبران بارها تکرار شده است. در قرآن بارها از زبان چندین پیامبر نقل شده است: «فاتقوا الله و اطیعون». (*شعراء*/ ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۷۹) و روشن‌تر از آن در بیان خاتم الانبیاء: «قل ان کنتم تحبّون الله فاتبعونی یحببکم الله». (*آل عمران*/۳۱)

در اینجا نیز، «انا من شروطها» بیانگر و یادآور همان اصل اصیل است که هیچ راهی به بارگاه قرب الهی نمی‌رسد، مگر همان راه که خداوند حکیم به سوی خود کشیده و همگان را بدان فرا خوانده و «صراط مستقیم» دانسته است.

۵. یکی از رویدادهای مهم که در زمان امام رضا علیه‌السلام پیش آمد، به کشف پاره‌ای از اسرار درونیِ جملهٔ آسمانی «انا من شروطها» کمک رساند.

مسئله این است که سالهای طولانی اقامت امام کاظم علیه‌السلام در زندان، بی‌خبریِ شیعیان از حضرتش را سبب شد. کار به آنجا کشید که علی بن سوید برخی از پرسش‌های خود از محضر آن حضرت را در پوشش پرسش‌هایی دیگر با ترفندهایی به زندان فرستاد و به گونه‌ای شگفت به پاسخ رسید. (*روضه کافی*، ص ۱۲۴ حدیث ۹۵)

باری، خلیفهٔ عباسی وانمود می‌کرد که آن جناب، به مرگ طبیعی درگذشته و مسمومیت در کار نبوده است. این مطلب نیز به بی‌خبری شیعیان دامن زد، در حالی که امام کاظم علیه‌السلام در زندان بغداد بود و امام رضا علیه‌السلام در مدینه می‌زیست و تقیه و ضرورت حفظ جان، مانع از معرفی آن امام همام بطور علنی در سطح گسترده بود.

در این میان، برخی از وکیلان امام کاظم علیه‌السلام اموال حضرتش را در اختیار داشتند که نمی‌خواستند به جانشین ایشان تحویل دهند. طمع‌ورزی به آن اموال در کنار سودای

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-25]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.1.2]

ریاست، سبب شد که آنان ادعا کنند امام کاظم اساساً از دنیا نرفته است، بلکه آخرین امام است و غیبت گزیده و امر او مانند حضرت عیسی علیه‌السلام بر مردم مشتبه شده است! اینان در تاریخ اسلام، به «واقفه» یا «واقفیه» مشهور شدند.

۶. ابلیس به سوگند اکید خود عمل کرد. او با تأکید گفته بود: «لأقعدنّ لهم صراطک المستقیم». (اعراف/۱۶) آنک بر صراط مستقیم ایستاده بود، به اغوای مردمان، و به طمع انحراف آنان از شاه کلید هدایت یعنی ایمان به حجت حیّ خداوند در روزگار.

ابلیس که خود دانشمندی مخاطب شناس است، راه اغوا را، این بار نه در فسق و فجور، بلکه در تغییر شکل ایمان مردم یافت. ابلیس به جای انکار تمامی امامان، آنان را تنها به انکار امام زمانشان – یعنی امام رضا علیه‌السلام – فرا خواند و شماری از آنان به دعوت ابلیس پاسخ مثبت دادند.

پیآمد این فرآیند چه بود؟ گروهی تحت عنوان "واقفه" به نام دین و به کام ابلیس نمودار شد که بخشی از تلاشهای فرهنگی و دینی حجت هشتم، صرف تبیین ضلالت‌های آن گروه انحرافی شد. جالب آنکه وقتی به توصیف‌های حضرت رضا علیه‌السلام از آن گروه می‌نگریم – که ایمان به هفت امام معصوم را ادعا می‌کردند – می‌بینیم که حضرتش آنان را به اوصافی می‌شناساند، مانند: حیران، زندیق، شکاک، مشرک لعین، شرّ الخلق، بسیار دروغگو. (بحار الانوار، ج ۴۸ ص ۲۵۰ - ۲۷۵)

این همه تعبیرات، تنها بدین روی بود که آنان امام زمانشان را منکر شده بودند، لذا قبول ولایت هفت امام معصوم سودی به آنها نرساند.

۷. در این جهاد مقدس که امام رضا علیه‌السلام برای احیای دین جدش در برابر چنین فتنه و انحرافی سهمناک در پیش گرفت، گروهی از یاران حضرتش همراه شدند. یکی از اینان جناب یونس بن عبدالرحمان بود که دو تن از سران واقفه وعده‌های مالی زیادی به او دادند، به شرط آنکه در تمام مباحث دینی سخن گوید، مگر امامت حضرت رضا علیه‌السلام.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-25]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.1.2]

ولی او نپذیرفت و در پاسخ گفت: "جهاد را در هیچ حال وا نمی‌گذارم، وگرنه نور ایمان از من سلب می‌شود". (غیبت شیخ طوسی، ص ۶۴) بدین روی دشمنی واقفه را به جان خرید و از سوی دیگر در پیشگاه امام زمانش ارجی ویژه یافت، که تعلیم دعای "اللهم ادفع عن ولیک ..." یکی از الطاف خاصّ حضرت رضاؑ به او بود.

در هر حال، کار حجت هشتم در مصاف با واقفه چنان دشوار و اثرگذار بود که در حدیث قدسی لوح آسمانی در بارهٔ امام رضاؑ آمده است: «أضع علیه أعباء النبوة». (غیبت نعمانی، ص ۶۵)

۸. این جهاد در این زمان و هر زمان باید ادامه یابد. دام شیطان همیشه گسترده است و انسان همواره در معرض اغوای هزار رنگ و اضلال هزار نیرنگ اوست. در برابر، هیچ راهی برای رهایی از این دام‌ها و رنگ‌ها و نیرنگ‌ها نیست جز توجه به امام زمانمان که حجت حیّ خدا در این روزگار است.

باید آن بزرگ را به امامت بشناسیم، شؤون امامت را در باره‌اش به عمق جان بپذیریم، وظایفی را که در برابرش داریم، ادا کنیم، دست تولا از او بر نداریم، دشمنش را به جان دشمن داریم، درس انتظارش را به همگان بدهیم، و او را حاضر و ناظر در میان خود بدانیم. این همه مانع از تسلط شیطان بر ما می‌شود، شیطانی که می‌خواهد این تنها سرمایهٔ بهروزی را از ما بگیرد.

در دعایی که از ناحیهٔ مقدّسهٔ حضرت مهدی ارواحنا فداه رسیده، این جملهٔ جامع و درس‌آموز را می‌خوانیم:

«و لا تنسنا ذکره و انتظاره و الایمان به و قوة الیقین فی ظهوره و الدعاء له و الصلوة علیه، حتی لا یقنّطنا طول غیبته من قیامه، و یکون یقیننا فی ذلک کیقیننا فی قیام رسولک و ما جاء به من وحیک و تنزیلک». (کمال الدین، ج ۲ ص ۵۱۳)

۹. امام هادی صلوات الله علیه در کلامی جامع، بطور روشن و گویا، نقش دعوت به

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-25]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.1.2]

ساحت مقدس مهدوی را – به ویژه در زمان غیبت حضرتش – به این تعبیر بیان می‌دارد:

«لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الذَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُنْقِذِينَ لِضُعَفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَتِهِ وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُمُ الَّذِينَ يُمْسِكُونَ أَزِمَّةَ قُلُوبِ ضُعَفَاءِ الشِّيعَةِ كَمَا يُمْسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ». (احتجاج، ج ۱ ص ۱۸)

اینک این پرسش پیش می‌آید که در این روزگار غفلت ما و غربت مولایمان، چرا دعوت کننده به سوی او نباشیم و مردم را به آستان آسمان سای آن جناب راه ننماییم؟ چرا خود را از این فرصت طلایی آسمانی محروم کنیم؟ و در صورت چنین تصمیمی چه باید گفت؟ گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب خانه چیست؟

۱۰. این شماره در ادامهٔ هدف دو شماره پیش – که با همکاری کتابخانهٔ تخصصی امام رضا علیه السلام در قم به ریاست استاد محسن صادقی سامان گرفت – فرصتی پیش آورد برای عرض ادب در برابر حجت حق و مرور وظایف خود در برابر حضرتش در موقعیتی خاص که در آن هستیم.

از لطف خدای حکیم امید می‌بریم که در فرصتی نزدیک بار دیگر چنین توفیقی نصیب شود و جوهر قلم همچون اشک دیدگان در آستانهٔ قرب اولیای معصوم حق نثار شود.

در این سیر و سفر معنوی، بیش و پیش از همه مدیون عنایت ویژهٔ رضوی هستیم و پس از آن وامدار لطف پژوهشیان و خوانندگان فرهیخته‌ای که ما را تنها نگذارند و به یاری ما شتافتند.

از سوی همه آنان سر به آستان الهی می‌ساییم، دست دعا برای امام موعود بر می‌داریم و خاضعانه به تعلیم امام هشتم می‌گوییم:

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-25]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.1.2]

«و أحی به سنن المرسلین و دارس حکم النبیین، و جدّد به ما امتحی من دینک و بدّل من حکمک، حتی تعید دینک به و علی یدیه جدیداً غضاً محضاً صحیحاً لا عوج فیه و لا بدعة معه» (*مصباح المتهجد*، ج ۱ ص ۴۱۰)

یا رب! قبول فرما عرض سلام ما را!

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-25]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.1.2]